

تفرسا



و فیلم سوم این سه‌گانه به نام «به نوبت» را اخیراً ساخته‌ام و هر سه فیلم در رابطه با سینما هستند.

باز یگری شما در فیلم درخشان است اما من می‌خواهم بیشتر در مورد کارگردانی اثر برای مان بگویم.

از زمان اکران فیلم کارگردانی آن را بسیار اکسپریمنتال و تجربی دیدند و بیشتر باز یگری را سوار بر اثر می‌دانند اما من پیش از آنکه به هر چیزی فکر کنم به کارگردانی اثر و نحوه ارائه مفاهیمی که می‌خواستیم فکر کردم. اینکه نباید در این فیلم سر مردان را ببینیم چرا که اینگونه هر زنی با دیدن فیلم در ذهنش این مردان را به جای مردی می‌گذارد که در زندگی آسیب و یا تعرضی از سمت او برایش رخ داده است. نشان ندادن سرها باعث می‌شود که مخاطبان این کاراکترها را به افرادی که در زندگی خودشان دیده‌اند و در معرضشان بوده‌اند تعمیم بدهند در حالی که اگر چهره این مردان مشخص بود این ما می‌بودیم که به مخاطب می‌گفتیم این کاراکتر را باید چگونه تصور کند. همچنین این اثر به صورت پلان سکانس گرفته شده چرا که می‌خواستیم ریل تایم باشد و دلیل مهمترش این بود که می‌خواستیم مخاطب به چشم ببیند که در یک زمان ۲۷ دقیقه‌ای واقعی دختری سرشار از شور و هیجان و میل به زندگی به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر حتی نمی‌تواند تکان بخورد و میلی به زندگی ندارد و این اتفاقیست که نه فقط در حوزه سینما بلکه در حوزه‌های مختلف بر سر ما می‌آورد. این یک واقعیت است و صرفاً محدود به تجاوز جنسی نمی‌شود. گاهی اوقات باز بر سوال بردن عزت نفس یک انسان با القای حقارت و مدل رفتاری‌شان می‌خواهند به ما یادآوری کنند که ما نمی‌توانیم و از عهده‌اش بر نمی‌آییم. در «اسپاسم» از انتخاب دور بین بگیرید تا قاب‌هایی که برای اثر بسته شده همگی به خاطر تمایل من برای نزدیک شدن اثر به فضای مستند بود. یعنی اگر کسی نداند که من یک بازیگر هستم (همانگونه که در بسیاری از جاهای دنیا مرا نمی‌شناسند و حتی در کشور خودمان ممکن است افرادی مرا نشناسند) حس کند که این یک اتفاق واقعی است که در یک دفتر سینمایی رخ داده. برایم بسیار جالب بود که اثر را تا جایی که می‌شود مستند گونه پیش ببرم. بماند که من اساساً مستندساز هستم و تمام تلاشم در سینمای داستانی این است که بتوانم فضاهای واقعی را بازسازی کنم. در واقع اینگونه از سینما که فیلم داستانی است ولی مرزش با سینمای مستند قابل تشخیص نیست برایم جذاب‌ترین شکل سینماست.

برنامه آتی شما برای فیلم «اسپاسم» چیست؟

بعد از اکران هنر و تجربه تمایل دارم که این تریولوژی که متشکل از سه فیلم «تست دوربین»، «اسپاسم» و فیلم آخرم «به نوبت» است به شکل یک باکس به اکران برسد. یکی از دغدغه‌های من بحث ورود به سینماست که واقعا بحث بسیار پیچیده‌ای است و برای برخی هیچ وقت اتفاق نمی‌افتد. «اسپاسم» توانست در جشنواره‌های خارجی موفقیت‌های خوبی کسب کند و همین لحظه که من با شما صحبت می‌کنم «اسپاسم» در جشنواره فیلم زنان بیروت کاندید بخش بازیگری و کارگردانی است ولی برای من خیلی مهم بود که در داخل کشور خودم فیلمم دیده شود و عکس‌العمل افراد پس از تماشای فیلمم برایم بسیار مهم و با ارزش است من مخاطبان زیادی داشتم که از دنیای سینما نبودند، زنان مستقلی بودند که در جامعه کار می‌کردند همینطور مردان و پس از دیدن فیلم نسبت به آن سمپاتی داشتند و توانستند فیلمم را درک کنند و به آن بپردازند. یکی از جذاب‌ترین وجوه این تریولوژی این است که هم در ستایش سینماست و هم در نکوهش آن و این تناقض بسیار جالب است. دوست دارم که این تریولوژی به شکل یک بسته واحد اکران شود چرا که «تست دوربین» یا «کتینگ» آدیشن راجع به بچه‌ها و کودکانی است که عاشق سینما هستند، «اسپاسم» به یک زن جوان عاشق سینما می‌پردازد و «به نوبت» به یک سری پیرمرد و پیرزنی که زندگی هیچ وقت فرصتی به آنها نداده تا جلوی دوربین باشند و این سه‌گانه جذابی است که سه نسل و ارتباط آنها با سینما را به شکلی چند وجهی مورد بررسی قرار می‌دهد.

سخن پایانی

مایی که مسیر فیلم کوتاه را شروع می‌کنیم افرادی هستیم که نور را در میان تاریکی می‌بینیم. من به عنوان بازیگر دو انتخاب دارم یا باید در خانه بنشینم و منتظر باشم یا اینکه خودم دست به عمل بزنم. و من راه دوم را انتخاب کردم بنابراین فکر می‌کنم که عمیقاً در میان این تاریکی نور را می‌بینم و خیلی امید دارم و خیلی خوشحالم که این آگاهی به جامعه ما تزریق شده که فیلم کوتاه را می‌بینند و تحلیل می‌کنند، می‌آیند و برایش بی‌لطم می‌خرند و تماشا می‌کنند و این خیلی اتفاق بسیار مهم حتی بهترین اتفاقی است که می‌شود از نزدیک آن را ببینیم.

خواهد بود که با بازیگری که خیلی خوب دوربین و صحنه‌رامی شناسد کار کنی. در مورد علیرضا مهران هم به همین شکل هر دوی این دوستان مرا شگفت زده کردند و کار با آنها بسیار لذت بخش بود.

در زمینه بودجه اثر آیا حمایتی دریافت کردید؟

روزی که من به تهران آمدم آهی در بساط نداشتم هم زندگی سخت بود و هم می‌خواستیم فیلم بسازم و طبیعتاً گرفتن سرمایه هم سخت بود. همان روز تصمیم گرفتم که هم کار کنم و هم فیلم بسازم و با ۱۰ سال تلاش توانستم هم زندگی را بسازم که از نظر مالی تامین باشم و هم فیلم بسازم. برخی فکر می‌کنند که من بچه پولدار بودم در حالی که اینگونه نبوده و من چالش‌های زیادی داشتم. «نفس نکش» فیلم پرخرجی بود و در واقع کست و عوامل حرفه‌ای و سینمایی داشت. با هر برنامه‌ریزی که صحبت می‌کنم می‌گوید که فیلم باید چهار روز جمع می‌شد در حالی که من فیلم را ۶ روزه جمع کردم و این صرفاً انتخاب خودم بود که می‌خواستیم با تمایز بیشتری روی اثر کار کنیم. این فیلم از تولد تا پخش کاملاً مستقل و با هزینه شخصی ساخته شده است.

صحرا اسداللهی؛ کارگردان فیلم اسپاسم

اسپاسم در مورد ستایش و نکوهش سینماست

لطفا کمی در مورد فعالیت‌های پیشین تان در زمینه فیلمسازی بگویم.

من پیش از این دو فیلم مستند ساختم که مستندهای موفقی شده‌اند. مستند «تست دوربین» در جشنواره‌های مهمی شرکت و جوایز مهم و زیادی را کسب کرد. «اسپاسم» دومین تجربه جدی فیلم کوتاه من است که در ادامه همان تریولوژی تست دوربین ساخته شده

کردیم ولی در ابتدا نمی‌دانستم که با چه راهکاری باید این ایده را عملی کنم. ما راهکارهای متعددی را بررسی کردیم و تنها راهی که افکت را به شکلی منتقل می‌کرد که تماشاگر را پس‌نزند استفاده از ویپ بود و ما از دوز نیکوتین صفر درصد استفاده کردیم. بازیگر من حدود ۳ ماه با آن تمرین می‌کرد اما با چالش‌های عیدیه‌ای در مورد این ایده روبرو بودیم چرا که هرگونه دود دخانیاتی در حد ۱۰ تا ۱۵ ثانیه می‌تواند به شما تصویر بدهد ولی با تمرین ما توانستیم زمانبندی آن را به ۳۰ ثانیه برسانیم و در ادامه این ایده را با تداوم در تدوین اجرایی کردیم. خوشبختانه برای مخاطب این سوال پیش نمی‌آمد که شاید این جلوه‌های ویژه است و واقعا برخی از مخاطبان که فیلم را دیدند باور کرده بودند که کاراکتر اینگونه نفس می‌کشد.

آقای علی باقری و علیرضا مهران دو بازیگر چهره این اثر هستند از روند این همکاری بگویم.

این اولین بار بود که من با بازیگر چهره کار می‌کردم و این مسئله برایم خیلی جذاب بود. پیش از این با بازیگران تئاتر و بازیگران فیلم کوتاه کار کرده بودم و در این سال‌ها در این زمینه چالش‌های زیادی را تجربه کردم. من این نقش را از روز اول برای علی باقری نوشتم و واقعا فکرش را نمی‌کردم که قبول کند و بیاید اما از آنجایی که ایده را دوست داشت پذیرفت و خیلی هم همکاری کرد. در روز اول همکاری همان اولین برداشت عالی بود همان لحظه به فیلمبردارم که رفیق قدیمی من است و در چندین تجربه همراه هم بوده‌ایم گفتم که خیلی عالی بود و او گفت نه زشت است و یک برداشت مجدد برویم، خود علی باقری هم متوجه شد و گفت که من می‌دانم که این پلان خوب از آب درآمده اما اگر شما می‌خواهید، یک بار دیگر هم بگیریم و آنجا بود که من فهمیدم کار با بازیگر خوب که می‌زنند و دوربین و کارگردان را می‌شناسد و باهوش است خیلی متفاوت است اینکه چقدر تجربه رضایت بخشی